

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اقتصاد نهادی

پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند

دکتر محمود متوسلی

استاد دانشگاه تهران

دکتر محمود مشهدی احمد

علی نیکونستی

مصطفی سمیعی نسب



عنوان: اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند
گردآوری و ترجمه: دکتر محمود متوسلی، دکتر محمود مشهدی احمد، علی نیکو نسبیتی و مصطفی سمیعی نسب
به اهتمام: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام - گروه مطالعات اقتصادی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان
چاپ اول: ۱۳۸۹
چاپ دوم: ۱۳۹۷
قیمت: ۳۶۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۴۱-۸

تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: www.ketabesadiq.ir • E-mail: press@isu.ac.ir

عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند /
گردآوری و ترجمه: دکتر محمود متوسلی، دکتر محمود مشهدی احمد، علی نیکو نسبیتی و
مصطفی سمیعی نسب
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۵۹۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۴۱-۸
موضوع: اقتصاد نهادی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده: متوسلی، محمود
شناسه افزوده: مشهدی احمد، محمود
شناسه افزوده: سمیعی نسب، مصطفی
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ / ۹۹/۵ HB
رده‌بندی دیوبی: ۳۰۲/۳۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۰۹۲۰

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مروری بر ادبیات اقتصاد نهادی دکتر محمود متوسلی و همکاران
۷۷	چرا علم اقتصاد یک علم تکاملی نیست؟ تورستین ویلن
۱۱۱	محدودیت‌های مطلوبیت نهایی تورستین ویلن
۱۳۷	عقلانیت فعالیت‌های اقتصادی (۱) وسلی سی. میچل
۱۵۹	عقلانیت فعالیت‌های اقتصادی (۲) وسلی سی. میچل
۱۸۵	اقتصاد نهادی (۱) جان آر. کامونز
۲۰۹	اقتصاد نهادی (۲) جان آر. کامونز
۲۳۷	رویکرد نهادی به نظریه‌ی اقتصادی والتن همیلتون
۲۵۷	مختصات نهادگرایی کلارنس سی. آیرس
۲۷۳	با علم اقتصاد چه باید بکنیم؟ ادیت آیرس
۳۱۳	اقتصاد نهادی؛ گذشته و حال مالکوم راثرفورد

- ۳۶۱ قلمرو، روش، و اهمیت اقتصاد نهادی اولیه
جیمز رونالد استنفیلد
- ۴۱۵ رویکرد اقتصاد نهادی
جفری ام. هاجسون
- ۴۷۵ جوهر اقتصاد نهادی چیست؟
جفری ام. هاجسون
- ۵۰۱ ماهیت نهادها
جفری ام. هاجسون
- ۵۵۵ ماهیت اقتصاد نهادی
تونی لاوسون
- ۵۸۵ فهرست اعلام

مقدمه ناشر

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و

دانشگاه‌های دنیا بشود.» مقام معظم رهبری^۱

تردیدی نیست که آشنایی با تحولات و پویایی‌های در حال جریان در دانش اقتصاد، کمک بزرگی در راه تعالی و شکوفایی دانش اقتصادی بومی به جهت شناخت مسایل و مشکلات اقتصاد ایران و سیاست‌گذاری برای تغییر و نیل به نقاط مطلوب، در بر خواهد داشت. در این مسیر ترجمه آثار اندیشمندان و متفکران در کشورهای دیگر امری متعارف و مرسوم است و اینک به همت استادی فرزانه و پژوهش‌گران دانشگاهی، کتاب حاضر به عنوان وسیله‌ای برای آشنایی با اندیشه و مقدمه‌ای برای مطالعه دقیق‌تر و تحقیقات گسترده در آثار متفکران اقتصاد نهادی جهت حل مسائل و مباحث اقتصادی کشور به اصحاب علم عرضه می‌گردد. این اثر می‌تواند نظریات مفید و متناسب با سنت فکری و علمی داخلی، برای ورود رسمی به جرگه نهضت نرم‌افزاری در عرصه آکادمیک و تولید علمی بومی و متناسب با شرایط داخلی باشد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که اطلاع از تحولات دانش اقتصاد، شرط لازم جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در زمینه اقتصاد ایرانی - اسلامی می‌باشد.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد. در پیمودن این مسیر، دست تمام کسانی را که در مسیر اهداف کلان پژوهشی دانشگاه جهت تحقق مرجعیت علمی، به انجام کارهای پژوهشی مشغولند به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم که بتوانیم قدم‌هایی هرچند اندک در پیشبرد اهداف دانشگاه برداریم.

مجموعه حاضر، تألیف و برگردان ارزشمندی است که با تلاش جناب آقای دکتر محمود متوسلی و همکاران ایشان به ثمر نشست. حمایت‌های مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام خصوصاً گروه مطالعات اقتصادی این مرکز و همکاران محترم معاونت پژوهشی دانشگاه مزید امتنان است که صمیمانه از همکاری این بزرگواران قدردانی می‌نماییم. امید آن که این فعالیت‌ها، مورد رضایت خداوند قرار گیرد.

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام مورخ

دیباچه

اقتصاد ارتدکس از ابتدای شکل‌گیری خود با چالش‌های اساسی فکری و فلسفی مواجه بود، اما این چالش‌ها بعد از ظهور و پیدایش اقتصاد نئوکلاسیک که به دنبال انقلاب مارژینالیستی رخ داد، شدت و حدت بیشتری یافت. در واقع اقتصاددانانی همچون ویلن از یک سو شاهد قطع رابطه بین آنچه در عالم واقع تحقق می‌یافت و آنچه در صفحات مقالات و کتب اقتصادی مطرح می‌شد بودند، و از سوی دیگر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی اقتصاد مرسوم را نامناسب می‌دیدند. علاوه بر اینها به اعتقاد ایشان اقتصاد نتوانسته بود آنچنان که شایسته است خود را با علوم مدرن همگام سازد و به همین خاطر "همواره به آن علومی که به روز بودن شعار و ادعای اصلی‌شان بوده است" با حسرت نگاه می‌کردند.

اینها موجب طرح ایراداتی اساسی در برابر اقتصاد متعارف شد. اولین جرقه‌های این ایرادات توسط ویلن و کامنز، دو تن از پدران اصلی نهادگرایی قدیم، زده شد. این دو اقتصاددان بزرگ تنها به دنبال اصلاح جامعه اقتصادی نبودند بلکه خواهان بازسازی کل علم اقتصاد براساس اصولی متفاوت بودند، البته شکی وجود ندارد که تغییرات مورد نظر ویلن بسیار رادیکال‌تر از کامنز بود.

به هر تقدیر این تلاش‌ها که در ابتدای مسیر آن ویلن نقش برجسته‌تری از هر کس دیگری داشت، موجب شکل‌گیری رویکردی شد که ابتدا توسط ماکس اس. هندمن^۱ به عنوان "اقتصاد نهادگرا"^۲ نامیده شد و سپس توسط والتون همیلتون در میزگرد انجمن اقتصادی آمریکا تحت همین نام شهرتی جهانی یافت.^۳

یکی از خصایص برجسته این رویکرد آن بود که نهادها را در محور تحلیل‌های اقتصادی قرار داد و موجب شد اقتصاد و اقتصاددانان تا حد زیادی دست از تلاش‌های تجربیدی صرف دست کشیده و توجه ویژه‌ای به واقعیات اقتصادی موجود در رابطه بین

1. Max S. Handman

2. Institutional Economics

۳. در اینجا ذکر یک نکته ضروری است و آن این که، اقتصاد نهادگرا اصطلاحی است که اغلب در برابر واژه Institutional economics به کار می‌رود. به لحاظ ادبی، ترجمه درست برای این اصطلاح "اقتصاد نهادی" است. از آنجایی که در ادبیات اقتصادی ایران معادل اقتصاد نهادگرا برای این واژه به کار گرفته شده است ما نیز بیشتر از همان معادل استفاده می‌کنیم.

نهادها و بشر معطوف دارند، دست کم برای چند دهه که وضع این چنین بود، هر چند دوباره اوهام بر واقعیت غلبه کرد.

این سالها و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر اقتصاددانانی که گام در این عرصه گذاشتند، سالها و تلاش‌های پرباری بودند. تاریخ به خوبی گواه این مدعاست. با وجود این، دیری نپائید که نور این چراغ کم‌فروغ شد و اقتصاددانان جریان اصلی مجدداً اقتدار عرصه‌های دانشگاهی و اجرایی را در دست گرفتند و هر فکر "دگری" را از میدان به در کردند. اما این نیز دیری نپائید، چرا که اقتصاددانان به سرعت به خلأهای موجود در تحلیل‌های اقتصادی جریان مرسوم پی بردند و رجعتی مجدد به سوی تحلیل‌های نهادی کردند، از دو سو. با دو نام، جدید و قدیم.

اکنون هر دو این رویکردها به شدت رونق یافته‌اند و در حال به وجود آوردن تحولاتی عظیم در علم اقتصاد هستند. در طرف جدید، که به شدت وام‌دار قدیمی‌هایی همچون کامنز هستند، ما شاهدیم که هر سه پیشگام آن (کوز، نورث و ویلیامسون) موفق به دریافت جایزه نوبل شده‌اند، در طرف قدیم نیز اندیشمندانی چون هاجسون، ساموئلز، بوش و جمع کثیری از دیگر اندیشمندان آن سهم‌های علمی بسیار ارزنده‌ای را خلق کرده‌اند.

اندکی بررسی و تأمل در شرایط کنونی به خوبی نشان می‌دهد که نهادگرایی به سرعت در حال گسترش حوزه نفوذ خود، حتی در میان ارتدکس‌ترین اقتصاددانان، است. این موضوع، و اهمیت حیاتی نظریه‌های نهادگرا و ارائه تحلیل‌های مناسب برای کشورهای در حال توسعه ما را بر آن می‌دارد که به سمت مطالعه آثار نهادگرایی حرکت کنیم. این کتاب سعی کرده است تلاشی باشد در این راستا و یکی از تفاوت‌های اساسی آن با سایر تلاش‌هایی که در این زمینه در ایران صورت گرفته آن است که برخلاف آنها که عمدتاً از وسط بحث را آغاز کرده‌اند. در اینجا سعی شده است به موضوع از همان آغاز، یعنی از اولین و مهم‌ترین مقالات در این زمینه، پرداخته شود، یعنی از مقالاتی که متعلق به خالقان این پارادایم فکری است.

به هر حال، از آنجایی که امروزه اندیشمندان مختلف، پذیرفته‌اند که اقتصادهای بدیل و علوم بین‌رشته‌ای، با واقعیات جهان به‌ویژه مسائل جهان سوم و ایران انطباق بیشتری دارند، انتظار می‌رود که در سال‌های آینده، تحقیق، تدریس و ترویج این اندیشه‌ها در دانشگاه‌های مختلف به‌ویژه دانشکده‌های اقتصاد، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و مراکز تحقیقاتی رایج شود. همچنین انتظار می‌رود همان‌گونه که چنین

اندیشه‌هایی، در آغاز شکل‌گیری مکاتب هترودکس در مقابل مکتب ارتدکس، تکامل و رشد بسیاری نموده‌اند؛ در ایران نیز با تعمق بیشتر دربارهٔ این مکاتب و تدریس و آموزش آن در دانشگاه‌ها، ضمن تبیین مشکلات واقعی کشور و به‌ویژه نگاه واقع‌بینانه‌تر به مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران با محوریت توجه به نهادها و ارزش‌های حاکم بر آن، بتوان از علم اقتصاد در هر دو جنبهٔ "علمی بودن" و "مفید بودن" بهرهٔ کامل برد.

لحاظ کردن مبحث نهادها در آموزش و پژوهش ایران، می‌تواند از دو جنبه، مهم باشد. نخست آنکه در ایران، تلاش‌های گوناگونی برای ارائهٔ یک الگوی توسعه، با توجه به خصوصیات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور در حال انجام است. بی‌شک در این میان، مباحث نهادی که بر توجه به ویژگی‌های خاص هر کشور تأکید می‌کنند، از اهمیت خاصی برخوردار هستند. از سوی دیگر، متأسفانه تحقیقات بین‌رشته‌ای در ایران به‌هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفته است و صرفاً در ماه‌های اخیر، تلاش‌های محدودی برای جبران این عقب‌ماندگی آغاز شده است. بی‌شک یکی از زمینه‌های مطالعات بین‌رشته‌ای، مباحث نهادی است و تهیهٔ کتاب‌های متعدد در این باره، از پیش‌نیازهای آموزش و پژوهش بین‌رشته‌ای در ایران است.

کتابی که در پیشرو دارید اولین کتاب از مجموعه کتبی است که هدف آنها معرفی اقتصاد نهادی است و ما امیدواریم سایر جلدهای آن نیز به زودی به چاپ برسند. در پایان وظیفه خود می‌دانیم از مجموعه افرادی که در تهیه و چاپ این اثر ما را یاری نمودند به ویژه مسئولین مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام و آقایان مهدی یادی پور، مهدی طغیانی دولت‌آبادی و مصطفی کوهی که در انجام بخش‌هایی از ترجمه یاریگر ما بودند تشکر نماییم.

دکتر محمود متوسلی

استاد دانشگاه تهران

و همکاران

مروری بر ادبیات اقتصاد نهادی^۱

«اگر قرار است انسان در تلاش برای بهبود نظم اجتماعی بیش از آن که مضر باشد، مفید واقع شود باید در مواردی که با پدیده‌های اساساً پیچیده و سازمان یافته سروکار دارد بیاموزد که نمی‌تواند مجهز به دانش کاملی شود که سلطه او را بر رویدادها ممکن سازد...» (هایک)

انسان موجودی مقایسه‌گر و انتخاب‌گر می‌باشد. بدین معنا که همواره طالب آن است که موضوعات و اشیاء مختلف را مقایسه و از میان آنها بهترین را برگزیند. مکاتب اقتصادی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. ما همواره می‌خواهیم بدانیم که کدام مکتب اقتصادی در تبیین پدیده‌های مختلف نسبت به سایر مکاتب برتری دارد. پرواضح است که نائل شدن به چنین هدفی مستلزم شناخت دقیق مکاتب اقتصادی است.^۲

۱. دکتر محمود متوسلی و همکاران

۲. یکی از واقعیت‌های برجسته در علم اقتصاد تضارب و جدال همیشگی بین آراء و اندیشه‌های خالقان، شارحان، مفسران و پیروان مکاتب فکری مختلف بوده است. از این نظر آنها دقیقاً بر طبق این قول زیبای امام علی (ع) عمل کرده‌اند که "نظریات متفاوت خود را با یکدیگر مصادف دهید تا حقیقت آشکار شود". اساساً آن چیزی که موجب پویایی و تکامل اندیشه‌های اقتصادی شده همین مصادف اندیشه‌ها بوده است، چیزی که متأسفانه در محیط‌های علمی کشورمان شدیداً فقدان آن را احساس می‌کنیم. در ایران نه تنها خبری از تضارب اندیشه‌ها نیست، بلکه حتی به سختی می‌توان مسلک فکری اقتصاددانان مختلف را تشخیص داد. البته اکثر ایشان دانش‌آموخته مکتب مرسوم هستند، اما کم‌اند کسانی که پایبندی سفت و سخت خود را به یک نحله فکری مشخص ساخته باشند و حاضر باشند بر سر اندیشه‌های خود با دیگران به مناظره پردازند و صحت و سقم نظرات خود را در بوته آزمایش قرار دهند. در مجموع، در این فضا به هیچ وجه کسی شاهد جدال اندیشه‌ها نیست تا سره از ناسره تمیز داده شود. این یکی از دلایل بی‌رمقی علم اقتصاد در ایران است.

بی‌شک شکل‌گیری و جدال اندیشه‌ها اغلب ریشه در تبیین مسائل و پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی دارد و اقتصاددانان از این طریق به دنبال یافتن راه‌حل‌های بهتر برای مشکلات و معضلات مبتلابه می‌باشند. یعنی،

البته این موضوع مطرح است که از برخی جهات پارادایم‌های فکری ممکن است قیاس‌ناپذیر باشند^۱، با این حال هیچ تردیدی وجود ندارد که در این ارتباط پرسش‌های زیادی قابل طرح است که هر یک جای تامل فراوان دارند. به طور مثال، پرسش‌هایی نظیر

اغلب اوقات، برحسب شرایط زمانی و مکانی خاص و به دنبال دادن پاسخ به مشکلات و مسائل اجتماعی و در پی تغییرات نهادی و تحولات علمی، اندیشه‌های جدید شکل می‌گیرند. برای مثال اندیشه‌های ویلن به دنبال تغییراتی که در عرصه علم رخ داده بود و به دنبال شکل‌گیری علوم تکاملی پا به عرصه وجود گذاشت و جدال سختی را با اربابان آکادمیک آن زمان به راه انداخت. جدالی که شاید بی‌شبهت به یک جنگ تمام عیار نبود. این هم‌اوردی تبعات بسیار مثبتی برای هر دو طرف و کلیت علم اقتصاد به همراه داشت. از کمترین تبعات مثبت آن ورود نهادها به تحلیل‌های اقتصادی و وقوف اقتصاددانان مرسوم به برخی از کاستی‌هایشان و تعالی اقتصاد نهادگرا بواسطه جذب اندیشمندان بزرگ به خود بود. این وضعیت نه فقط بین اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد نهادگرا، بلکه بین بیشتر مکاتب اقتصادی وجود داشته است. برای مثال می‌توان از جدال اندیشه میان هایک و کینز، هایک و مارکسیست‌ها، کینز و سنجی‌دان‌ها، رابینسون و ساموئلسون، که هر یک از آنها از جمله برجسته‌ترین نمایندگان یکی از مکاتب فکری هستند، نام برد. حال این وضعیت را با محیط‌های دانشگاهی ایران مقایسه کنید. در اینجا نه تنها جدالی میان اندیشه‌ها وجود ندارد، بلکه وضعیت به گونه‌ای است که اندیش‌های رقیب حتی از کمترین شانس برای ورود به درس‌های دانشگاهی نیز برخوردار نیستند. برای مثال در تمام دانشگاه‌های ما دروس اقتصاد جریان‌اصولی، عمدتاً تحت آموزه‌های نئوکلاسیکی، تدریس می‌شوند، اما کسی حاضر نیست که کمترین فرصتی به سرفصل‌های رویکردهای بدیل بدهد. با این که در حال حاضر اقتصاد نهادگرا در حال تبدیل شدن به یکی از جریان‌های اصلی علم اقتصاد در دنیا است، متأسفانه در ایران هنوز این رویکرد هیچ راهی را در دانشگاه‌ها پیدا نکرده، هنوز هیچ مجله علمی به‌طور تخصصی به آن اختصاص نیافته است. هنوز هیچ بودجه تحقیقاتی برای تحقیق بر روی سرفصل‌های مهم آن، موضوعاتی همچون حقوق و اقتصاد (همین سرفصل به تنهایی بیش از ده مجله معتبر دنیا را به خود اختصاص داده، بگذریم از انجمن‌های علمی که بر روی آن تمرکز دارند)، در بودجه‌های پژوهشی دانشگاهی دیده نشده است. این در حالی است که اگر ما واقعاً دغدغه پیشرفت و اعتلای کشورمان را داشته باشیم دانستن تمام این ایده‌ها و مکاتب و داشتن انصاف و نداشتن تعصب نسبت به آنها یک امر ضروری است. مشخص نیست تا کی می‌خواهیم به واسطه نداشتن آگاهی از نظریه‌های اقتصادی بدیل فرایند پرهزینه آزمون و خطا را دنبال کنیم. بسیاری از مسائلی که امروز دغدغه کشور ما هستند قبلاً مورد توجه برخی از اقتصاددانان صاحب‌نام هتروادکس بوده‌اند.

۱. تامس کوهن در کتاب خود با عنوان "ساختار انقلاب‌های علمی" به این مساله پرداخته است. خواننده مشتاق برای جزئیات بیشتر می‌تواند به آن کتاب رجوع نماید.

این‌که: مبانی، اصول، و بن‌انگاره‌های^۱ یک مکتب کدام‌اند؟ چه نحله‌های فکری‌ای از آن سر برآورده‌اند؟ چه مسائلی باعث شکل‌گیری آن شده است؟ پایه‌گذاران این مکتب چه کسانی بوده‌اند و هدف آنها از بنیان‌گذاری آن چه بوده است؟ مکتب مورد نظر چه تفاوت‌هایی با سایر مکاتب فکری دارد؟ شباهت‌های آن با سایر مکاتب اقتصادی کدام است؟ رهنمودهای سیاسی آن چیست؟ فلسفه فکری آن مبتنی بر چه اصول و قوانینی می‌باشد؟ طرز تلقی و برخورد آن با مسائل سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کدام است؟ سیر تحول و تکامل آن چگونه بوده است؟ چه کمک‌هایی به تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نموده است؟ و پرسش‌هایی از این دست.

اساساً، همه آنچه که تحت عنوان نام و تعالیم یک مکتب قرار می‌گیرد (مبانی فلسفی آن، روش‌های ارائه شده برای غلبه بر مشکلات اقتصادی-اجتماعی، طرز تلقی آن در خصوص فرد و جامعه، نظام حکومتی پیشنهادی آن، نحوه ساماندهی مبادلات و حقوق مالکیت، نحوه تبیین پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، و ...) همگی می‌توانند در ارزیابی مکاتب مورد بررسی قرار گیرند. اما در این راه همواره این پرسش مهم مطرح است که، در حضور مکتب مرسوم چه نیازی به مطالعه مکاتب فکری بدیل وجود دارد، آنهم در حالی که مکتب مرسوم جریان اصلی علم را به خود اختصاص داده است و در اکثر دانشگاه‌ها و محافل علمی تدریس و در نهادهای تصمیم‌گیری بیشتر تصمیمات سیاسی و اقتصادی بر اساس آموزه‌های آن انجام می‌شود. این واقعیتی است که تا حدی موضوع را پیچیده می‌سازد، چرا که خواسته یا ناخواسته ما را وارد وادی سخن در خصوص مکاتب اقتصادی و مقایسه آنها می‌کند، و سخن گفتن در باب مکاتب اقتصادی، خصوصاً نه از روی ستهندگی برآمده از تعصب به آموزه‌ای خاص و نه از سر تعنت ناشی از تغافل نسبت به بن‌مایه‌های مکاتب مختلف، کاری غامض است.

بررسی آراء، تفکرات و اندیشه‌های خالقان مکاتب به خوبی نشان می‌دهد که هدف آنها از ارائه نظریه‌های مختلف روشن ساختن مکانیسم فعالیت‌های اقتصادی، توضیح و تبیین پدیده‌های اقتصادی-اجتماعی، واکاوی رابطه میان این پدیده‌ها، کشف علت‌ها از طریق تحلیل معلول‌ها و فراهم آوردن مفاهیمی که ابزاری برای تجزیه و تحلیل واقعیت‌های اقتصادی هستند، بوده است. برخی، با پایبندی به منطقی خاص، غایت نظریات را توضیح و تبیین آن چه که هست می‌پندارند و برخی فراتر رفته و کارکرد آموزه‌های فکری خود را با مفاهیم اخلاقی پیوند زده و در پرتو داوری‌های ارزشی، به صراحت امر و نهی‌هایی را تجویز می‌کنند.

به هر حال، چه در ظاهر قال بی‌طرفی سر داده شده باشد و چه جسورانه هنجاری بودن نظریه‌ها پذیرفته شده باشد، پیوندی ناگسستنی بین نسخه‌های سیاستی و نظریه‌های اقتصادی وجود داشته و دارد، و مولود این پیوند نهادها و قوانینی هستند که چگونگی تعامل ما انسانها را شکل می‌دهند. به دیگر سخن، آراء و تفکرات اقتصادی همواره پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به همراه داشته است. لازم نیست که تأکید شود، این تعامل نیز دو سویه است. یعنی، هم آن (تفکرات اقتصادی) دنیای ما را آبیستن حوادث مختلف می‌سازد و همین این (دنیای حقیقی و حوادث و واقعیت‌های جاری در آن) بر روی شکل‌گیری و نحوه تکامل تفکرات اقتصادی تأثیر می‌گذارد. هنوز دیری نگذشته است از فروپاشی دنیای پرهیاوویی که پیروان مکتب مارکس-کسی که با توسل به ماتریالیسم تاریخی، تکامل جامعه، رسوم، نهادها و سازمانها را برحسب ابزارهای تولید توضیح داد- بنا کرده بودند. این دنیای پرهیاوو و موارد مشابه آن به خوبی نشان می‌دهد که مکاتب اقتصادی تا چه حد در سیر حرکت و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دنیای ما نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. پس چاره‌ای جز شناخت دقیق آنها وجود ندارد و ساده‌پنداری محض است که تصور کنیم تنها راه شناخت و تحلیل آن چیزی است که جریان اصلی علم اقتصاد به ما آموخته است.

این واقعیتی انکارناپذیر است که، اغلب اوقات، مطالعه و متابعت از پارادایم‌های مختلف، به شرط وقوف کامل، تلاشی از سوی دانشجویان و محققین به منظور اشتغال آتی در محیط‌های تحت سلطه آن پارادایم و بهره‌مندی از آموزه‌های آن در تبیین دنیا و تشکیل جماعت‌هایی هم‌داستان برای تحمیل و اشاعه ایده‌هایی خاص است.

اما پیش از انتخاب آموزه‌های هر مکتب، یک ذهن هوشمند و آگاه همواره خواهان آن است که بداند کدام مکتب اقتصادی در تبیین پدیده‌های مختلف نسبت به سایر مکاتب برتری دارد (برای مثال، گلاس و جانسون، ۱۳۷۳ را ملاحظه فرمایید). حتی اگر به ظاهر این تمایل با این استدلال که این امر امکان‌پذیر نیست، نمود بیرونی نداشته باشد. البته، دلیل این مسئله نیز روشن است، در واقع می‌توان آن را به‌سادگی در هدف اصلی رشته‌های مختلف علمی یافت.

اگر بپذیریم که ایجاد شناخت از پدیده‌ها و محیط پیرامون انسان هدف اصلی علم است، در آن صورت مهم است بدانیم که پارادایم‌های مختلف فکری، و در رشته ما به طور مشخص، پارادایم‌های مختلف اقتصادی چگونه این شناخت را فراهم می‌آورند و از چه روشی به آن دست می‌یابند. شاید استفاده از روشهای انتزاعی و صوری^۱ و توسل به منطق قیاسی بعضاً قابل توجیه باشد، اما مفید بودن و قابلیت کاربرد داشتن و این که یک تحلیل علمی با تمام ظرافت نظری و چارچوب منطقی خود بتواند نسخه قابل عمل و سازگار با واقعیت ارائه دهد، همواره از مهمترین دغدغه‌های اقتصاددانان بوده است^۲، حتی اگر به‌ظاهر منکر آن بوده باشند^۳. خصوصاً در کشورهای جهان سوم محققین اقتصادی همواره از

1. Formal

۲. برای بحثی جامع در خصوص این که علم اقتصاد، برخلاف تصور برخی از اقتصاددانان، نمی‌تواند بی‌ارتباط با دنیای واقعی طرح‌ریزی شود (رجوع شود به لاوسون ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳).

۳. البته، به نظر می‌رسد در خصوص توجه به واقعیت یادآوری نکته بیان شده توسط استنفیلد خالی از لطف نباشد، او معتقد است که "مخالفت نهادگرایی قدیم [در برابر اقتصاد مرسوم] عموماً به این تصور [رایج] که توجه دقیق به واقعیات یا گرایش استقرایی مهم است باز نمی‌گردد. اقتصاددانان مرسوم نیز واقعیات را مهم

پارادایم‌های علمی محصولی قابل فهم و راه حل مسائل و معضلاتی را خواستارند که کشورشان با آن دست به گریبان است. بر این اساس می‌توان معتقد بود که یک محقق اقتصادی همواره باید بداند کدام مبانی فکری و کدام رویکرد نظری در این ارتباط از جامعیت بالاتر و در عین حال نزدیکتر به واقعیات کشورهای در حال توسعه برخوردار است. به دیگر سخن، یکی از مسائلی که می‌توان آن را از مهمترین دغدغه‌های ذهنی دانشجویان، دانش پژوهان، و محققین اقتصادی، و در حقیقت یکی از سؤالات اساسی و مهم روش‌شناختی و معرفت‌شناختی در کشف حقایق اجتماعی و اقتصادی دانست این است که کدام مکتب اقتصادی در راه تحلیل موضوعات سیاسی و اقتصادی کارآمدتر و تا حدودی واقع‌گرایانه‌تر و منطبق‌تر با مسایل و مشکلات کشورهای در حال توسعه است. فهم این مهم تنها از طریق مطالعه و آشنایی با سایر مکاتب فکری و فراتر رفتن از دایره تنگ و محدود اقتصاد مرسوم ممکن می‌شود.

البته، در این مطالعات، بهتر است بیشترین توجهات به ارزیابی شباهت‌ها، تفاوتها و بعضاً جنبه‌های ارزشی مسائل و دیدگاه‌های مختلف معطوف شود. بی‌شک این کار تنها از طریق کنار هم قراردادن مباحث مطرح شده و تعمق بر روی بنیان‌های فکری موجود در مکاتب مختلف قابل تحقق است. در سایه چنین عملی می‌توان با مسایل گوناگون مکاتب مختلف فکری آشنا شد و پیوند آنها را با تاریخ و فرهنگ جوامع دریافت. حتی می‌توان امید داشت که از طریق این ارزیابی‌ها بتوان مشخص نمود که آیا مکتب مورد نظر در راه

تلقی می‌کنند. البته دلیل اصلی این مخالفت دیرینه به دقت این یا آن واقعیت نیز باز نمی‌گردد. بلکه، ... موضوع به تفسیر واقعیات و اهمیت دادن به آنها مربوط می‌شود. کدام واقعیات مهم‌اند؟ آنها چه معنایی دارند؟ بیشتر اختلافات بین نهادگرایی قدیم و اقتصاد مرسوم به این پرسش‌ها باز می‌گردد". بر این اساس می‌توان گفت حتی کسانی که علم اقتصاد را یک علم اثباتی می‌دانند در عمل دغدغه واقعیت را دارند، حتی اگر به ظاهر منکر آن باشند. همه ما به خوبی می‌دانیم که، اقتصاددانان مرسوم نیز به صراحت توصیه‌های سیاستی و حتی بعضاً تصریح‌های نهادی ارائه می‌کنند. اما نکته آنجاست که، اقتصاد مرسوم به آن دسته از واقعیات و مشکلات اقتصادی-اجتماعی که دغدغه رویکردهای بدیل است نمی‌پردازد.

تبیین پدیده‌ها و فرمول بندی آنها دچار افراط شده است یا دچار تفریط. این افراط و تفریط‌ها روی دیگر سکه تضادهای جدلیه‌الطرفین^۱ هستند. تضادهایی که آگاهی از آنها می‌تواند تا حد زیادی نشان دهنده نقاط قوت و ضعف مکاتب مختلف اقتصادی باشد.

اگر در متون اقتصادی به خوبی تامل شود آنگاه می‌توان این تضادها را در صف آرایی مکاتب در برابر یکدیگر مشاهده نمود. به طور مثال، بین فردگرایی روش‌شناختی و جمع‌گرایی روش‌شناختی؛ بین درک اقتصاد به عنوان یک مکانیسم و درک آن به عنوان یک فرایند؛ بین درک علم اقتصاد به عنوان مطالعه بازارهای محض^۲ و درک آن به عنوان مطالعه نهادهای واقعی؛ بین آزادی اراده و جبرگرایی؛ بین جامعه‌پذیری^۳ و فردیت^۴؛ بین آزادی خصوصی و کنترل اجتماعی (خصوصاً قانونی)؛ بین اقتصاد به عنوان یک علم اثباتی و اقتصاد به عنوان یک علم هنجاری؛ بین اقتصاد به عنوان چیزی که از قبل بنیان نهاده شده است و به عنوان چیزی که دائماً در حال تغییر و تحول است. و مواردی از این دست.

بیشتر رویکردهای اقتصادی به طور حدی و افراطی به یکی از دو عنصر گزاره‌های دوتایی فوق پای‌بند می‌باشند و عنصر دیگر را تا حد زیادی نادیده می‌انگارند^۵، و حتی بعضاً منکر می‌شوند.

1. Antinomical

2. Pure markets

3. Socialization

4. Individuation

۵. با الهام از اندیشمندان رشته مدیریت، می‌توان گفت که، مکاتب اقتصادی به جای آن که این دوگان‌ها را نوعی پارادوکس (Paradox) تلقی کنند آنها را دیلما (Dilemma) در نظر گرفته‌اند. پارادوکس به معنای حضور با هم و همزمان دو چیز متناقض و یا به عبارتی دو نیروی ضرورتاً ناسازگار می‌باشد، دو چیز یا نیرویی که هیچ‌یک را نمی‌توان کنار گذاشت. آن‌چنان که از ادبیات مربوطه بر می‌آید پارادوکس بسیار متفاوت از دیلما می‌باشد. دیلما یعنی دو راهی و به وضعیتی اشاره دارد که یک انتخاب باید ما بین دو امکان مختلف (و عموماً نامطلوب) انجام شود. در حقیقت دیلما به وسیله انجام یک انتخاب "این یا آن" (either/or) حل می‌شود. اما، پارادوکس به وسیله انتخاب‌های "هم این، هم آن" (Both/and) حل و یا به

البته نه تنها در اقتصاد بلکه در بیشتر رشته‌های علوم انسانی اغلب رویکردهای نظری و روش‌شناختی به صورت‌گرا در برابر ضد صورت‌گرا؛ فردگرا در برابر کل‌گرا؛ عقلانیت‌گرا در برابر رفتارگرا؛ غیر دخالت‌گرا در برابر دخالت‌گرا و... منشعب می‌شوند. این شیوه تقسیم‌بندی افکار راحتی خاص خود را دارد. برای اجتناب از مطالعه دقیق آثار طرف دیگر، هرکس تنها باید نشان دهد که این مطالب به طرف مقابل تعلق دارد و بنابراین برای برنامه مطالعاتی وی مفید به فایده نمی‌باشد. لذا هر طرف می‌تواند برنامه تحقیقاتی خود را پیگیری کند بدون نگرانی درباره مطالب یا انتقادات صریح و ضمنی صورت گرفته توسط طرف دیگر. اما حقیقت آن است که تمام این دوگانهای استاندارد غلط و گمراه کننده هستند. زیرا نظرات حدی غیرقابل دفاع می‌باشند، یک تئوری اجتماعی جامع نمی‌تواند منحصرأ به یک جناح تعلق داشته باشد و به همین خاطر بسیاری از تئوریسین‌ها سعی کرده اند در نظریات خود میانه‌رو باشند (راثرفورد، ۱۹۹۵).

حقیقت آن است که امکان ندارد کسی بتواند در حوزه علوم اجتماعی تحقیق دقیقی انجام دهد و در خصوص مسائلی همچون ساختار و کارگزار، جزء‌گرایی و کل‌گرایی، ذهنیت و عینیت، نسبی‌گرایی و عینی‌گرایی، وحدت و کثرت، تعمیم و تعمیق، و... ذهنیت روشنی نداشته باشد. فرد محقق، حتی اگر نخواهد یک سوی این دوگان‌ها را بپذیرد (البته، اگر تفکر و اندیشه او درست باشد، چنین دو قطبی‌ها و دوگان‌هایی را ساده‌انگارانه خواهد یافت)، باید درباره چیستی، چرایی و چگونگی روابط میان آنها تأمل و تدبیر کفافی داشته باشد (برای جزئیات بیشتر رجوع شود به برایان فی، ۱۳۸۳).

عبارتی سازماندهی می‌شود. نتیجه این عمل یک تنش خلاق (Creative tension) است. در حقیقت، پارادوکس نقش فراگیری در هر نوع فعالیت خلاق داشته است. حتی نشان داده شده است که بسیاری از اندیشه‌های بزرگ و ایده‌های خلاق حاصل یک پارادوکس بوده است. پارادوکس ما را و می‌دارد تا خارج از الگوی ذهنی موجود فکر کنیم، از انکار فراتر رفته و پدیده‌ها را در یک چارچوب و روش جدید مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

با تمام این اوصاف آن چه در این ارتباط مهم است این است که یک رویکرد بسیط و دقیق اقتصادی از این تضادها فراتر خواهد رفت، به این معنا که اهمیت مربوط بودن هر دو عنصر گزاره‌های دوتایی فوق را می‌پذیرد. در حقیقت یک رویکرد بسیط اقتصادی خواهد پذیرفت که:

- نهادها صرفاً معلول کنش‌های فردی نیستند، آنها همچنین می‌توانند نقش علی ایفا کنند. عین همین نکته را می‌توان در مورد افراد و سلائق آنها نیز مطرح ساخت. اساساً هیچ یک را نمی‌توان نسبت به دیگری قائم‌به‌ذات^۱ تلقی کرد.
- نمی‌توان وابستگی دوسویه بین کارگزار و ساختار و تقلیل‌ناپذیری^۲ یکی به دیگری را منکر شد (رن، ۲۰۰۶)^۳. در این ارتباط، فارغ از جدل‌های موجود، همواره چشم انداز سومی قابل تصور است. در حقیقت، اگر ما دوگانگی غلط فردگرایی روش‌شناختی (که در آن تبیین پدیده‌های اجتماعی به ترجیحات و اهداف افراد تقلیل می‌یابد) و جمع‌گرایی روش‌شناختی (که در آن تبیین پدیده‌های اجتماعی به جمع‌ها^۴، ساختارها، فرهنگ‌ها یا نهادها تقلیل می‌یابد) را کنار گذاریم چشم انداز سومی می‌تواند پدیدار شود، چشم اندازی که براساس آن ما شاهد تعامل بین فرد و ساختار^۵ خواهیم بود (هاجسون، ۲۰۰۲)^۱.

1. Self-subsistent

2. Irreducibility

۳. در حقیقت از طریق مطالعه و بحث در خصوص مدل‌های ذهنی افراد، ساختار، کارگزاری، و تکامل بدون وقفه آنها می‌توان تا حد زیادی جزئیات هستی‌شناختی لازم برای پرداختن به دامنه رفتار انسان را فراهم آورد و از این نظر به افق‌های دورتری از محدودیت‌های معرفت‌شناختی ساده و انگیزه‌حداکثرسازی دست یافت.

4. Collectives

5. Individual and structure

- اقتصاد تا حد زیادی محصول قانون است. قانون نیز تا حد زیادی محصول تعاملات اقتصادی می‌باشد. حقیقت آن است که نه سیاست، نه قوانین، و نه اقتصاد هیچ یک نسبت به دیگری مستقل و قائم به ذات نیستند، بلکه سرچشمه همه آنها در یک شبکه مشترک اقتصادی و قانونی قرار دارد.
- در عالم واقع هم عناصر مربوط به جبرگرایی وجود دارند و هم عناصر مربوط به آزادی اراده. به همین خاطر یک رویکرد بسیط خواهد پذیرفت که در بسط و توسعه نظریه‌های اقتصادی باید اولویت به هستی‌شناسی^۲ کامل‌تری از فرد داده شود. به دیگر سخن، باید ضمن حفظ استقلال فرد در نظریه پردازی توجه دقیقی به مکانیسم‌های فرهنگی شکل دهنده و هدایت‌گر مدل‌های ذهنی افراد معطوف شود (رن، ۲۰۰۶). البته باید توجه داشته باشیم که هنگام در نظر گرفتن عناصر فرهنگی نباید دچار افراط شد و همچون برخی از اندیشمندان به این نتیجه برسیم که "چیزی به نام فرد وجود ندارد" (این عقیده افراطی متعلق به آیرس، ۱۹۶۱ است).
- در شکل‌گیری نظم اقتصادی هر دو شکل تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و غیر آگاهانه وجود دارد؛ به عبارت دیگر فرض بر آن است که هم کاربست انتخاب محض وجود دارد و هم کاربست انتخاب‌هایی که سرچشمه‌هایی غیر اقتصادی دارند.
- باید پا فراتر از رویکرد سیستم بسته^۳ گذاشت، رویکردی که بر اساس آن فرض می‌شود که تمام متغیرهای مربوطه و روابط بین آنها قابل شناخت، و بنابراین قابل بیان بر حسب یک سیستم ریاضی و صوری هستند (داو، ۲۰۰۰). توسل صرف به

۱. البته این نگرش هاجسون را می‌توان در میان اغلب نهادگرایان قدیم مشاهده کرد، زیرا اغلب ایشان رابطه بین نهاد و انسان را دو سویه می‌دانند.

2. Ontology

3. Closed-system approach

مدل‌های صوری باعث نگرش مابعد تجربی به مسائل و پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی شده است، یعنی علمی بودن هر چیز را موقوف به تایید تجربی آن ساخته‌ایم. اکنون اگر شاهد جدایی اخلاق، عدالت، فرهنگ و... از اقتصاد هستیم خود حاصل این نگرش است.

► یک رویکرد بسیط به این نکته اذعان خواهد داشت که در عالم واقع هر دو نوع کنترل اجتماعی (قانونی و غیرقانونی) وجود دارد.

و مواردی از این دست که ذکر آنها خارج از حوصله این مختصر می‌باشد. با این حال، نکته مهمی که بر توجه به مقولات فوق می‌افزاید این واقعیت است که، متأسفانه نظریات مکتب مرسوم عمدتاً حدی و افراطی هستند. یعنی غالباً به یک سو از دوگان‌های فوق‌الذکر تمایل داشته و نظریات خود را بر اساس یک سو از این دوگان‌ها استوار می‌سازند. اما، همان‌طور که در قسمت‌های قبل اشاره شد، نظرات حدی غیرقابل دفاع می‌باشند و یک نظریه اجتماعی جامع نمی‌تواند منحصرأً به یک جناح تعلق داشته باشد. در حقیقت یک نظریه بسیط و دقیق اقتصادی هیچ‌گاه خود را در بند نظریات حدی و پای‌بندی به یک سو از دوگان‌های فوق‌الذکر قرار نخواهد داد.

در مقابل مکتب مرسوم رویکردی وجود دارد که تا حد ممکن سعی کرده است از بسیاری از این نگرش‌های حدی پرهیز کرده و نظریه‌های خود را بر اساس بیش از منطقی‌تری استوار سازد. این رویکرد که کم‌کهای در خور توجهی نیز به تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نموده است مکتب اقتصاد نهادگرا^۱ می‌باشد. مکتبی که بیش از یک قرن پیش و به دنبال طرح یک پرسش بسیار مهم شکل گرفت. در ادامه، سعی خواهیم کرد این مکتب را

۱. اقتصاد نهادگرا اصطلاحی است که اغلب در برابر واژه Institutional economics به کار می‌رود. به لحاظ ادبی ترجمه درست برای این اصطلاح "اقتصاد نهادی" می‌باشد. از آنجایی که در ادبیات اقتصادی ایران معادل اقتصاد نهادگرا برای این واژه به کار گرفته شده است ما نیز از همان معادل استفاده می‌کنیم.

با جزئیات بیشتری مورد تامل قرار دهیم، اما از آن جایی که مکتب نهادگرا در نقد مکتب مرسوم پا به عرصه وجود گذاشت بهتر آن است که قبل از پرداختن به اقتصاد نهادگرا مباحثی چند در خصوص مکتب مرسوم و دلایل عدم توجه این مکتب به مباحث نهادی مطرح سازیم.

مکتب مرسوم

واقعیت آن است که در علم اقتصاد جریان بزرگی از مطالعات و تحقیقات علمی وجود دارد که اغلب از آن با عنوان مکتب مرسوم یا جریان اصلی علم اقتصاد یاد می‌شود، جریانی که خود از جریان‌های کوچکتری تشکیل شده است. این جریان‌ها یا به عبارت دیگر، این پارادایم‌های فکری مشخص‌کننده مسیر اصلی تحقیقات و آموزش‌های اقتصادی هستند. کسانی که در این پارادایم‌های فکری فعالیت می‌کنند بر این باورند که نظریه اقتصادی^۱ تنها در گفتمان آنها یافت می‌شود.

این جریان خود را اصلی‌ترین وارث سنت به جا مانده از اسمیت می‌داند. سنتی که بر طبق آن تبیین جامعه انسانی بر اساس الگوها و استعاره‌های برگرفته از علوم فیزیک و مکانیک و به تبع آن، ریاضیات انجام می‌شود. این بدان خاطر است که آدام اسمیت جامعه انسانی را همچون ماشینی بزرگ می‌دانست که حرکات منظم و هماهنگ آن هزاران اثر دلپذیر ایجاد می‌کند. البته تردیدی وجود ندارد که خود اسمیت در این روش شناخت و اکتشاف، وارث نیوتن بوده است.^۲ از نظر نیوتن روش شناخت یک روش مکانیکی و متضمن به کارگیری ریاضیات است. او بر این باور بود که طبیعت همچون ساختاری است که از مجموعه‌ای از روابط تشکیل شده است و مهمتر اینکه، این روابط را می‌توان برحسب

1. Economic theory

۲. به همین خاطر برخی از اقتصاددانان، اقتصاد کلاسیک را اقتصاد نیوتنی می‌دانند و در مقابل رویکردهایی همچون اقتصاد نهادگرا را اقتصاد داروینی می‌دانند.

متغیرها و کمیت‌های ثابت بیان کرد. متغیرها اندازه مکانی و زمانی دارند و کمیت‌های ثابت نیز یا ضرایب عددی جهانی بوده (همچون ثابت جاذبه) و یا از طریق این ضرایب محاسبه می‌شوند (از قبیل ثابت‌هایی که در تجزیه و تحلیل حرکت تحت قیود معین مورد استفاده قرار می‌گیرند). در فیزیک و مکانیک توصیف این ساختارها اغلب نظریه خواننده می‌شود و در برابر جهان واقع به آزمایش گذاشته می‌شوند تا صحت آنها به لحاظ تجربی بررسی شود. پس از اثبات صحت، از این نظریه‌ها برای انجام پیش‌بینی‌های مشروط استفاده می‌گردد (کلانت، ۱۳۷۶).

اقتصاددانان نیز، به پیروی از فلاسفه‌ای بزرگی همچون هیوم، کسی که به صراحت به دنبال آن بود که روش تجربی استدلال را به موضوعات هنجاری وارد کند، به دنبال ارائه یک تصویر نیوتنی از جهان، آن هم به زبان ریاضی، برآمدند. گرچه هنوز اقتصاددانان نتوانسته‌اند همچون فیزیکدانان قوانین و ثابت‌های^۱ جهانی را به دست آورند، اما بدون نگرانی از این نقیصه برآنند که با استفاده از اقتصاد ریاضی و اقتصادسنجی^۲ به آرمان خود، که همان ارائه پیش‌بینی‌های دقیق و قابل اعتماد است، دست یابند.

۱. اقتصاددانان هنوز هم به دنبال یافتن قوانین و ثابت‌های جهانی هستند. یکی از مصادیق این‌گونه تلاش‌ها را می‌توان در استفاده از قضیه نوتر در برنامه‌های بهینه پویا دانست. این قضیه مقادیر ثابتی را در طول مسیرهای بهینه به دست می‌دهد. در حقیقت اقتصاددانان با کمک این قضیه به دنبال بهره‌برداری از تقارن‌های موجود در برنامه‌های بهینه پویا جهت دستیابی به قوانین بقا (Conservation law) هستند. یعنی به دنبال مقادیر ناوردا (بدون تغییر) در طول مسیرهای بهینه. زیرا، همچون فیزیک، قوانین بقا می‌توانند شرایط لازم بهینه بودن را در مسائل اقتصادی به دست دهند، بنابراین می‌توان به کمک آنها ابعاد سیستم‌های بهینه پویا را (درخصوص متغیرهای کنترل و حالت) کاهش داد. از نقطه نظر اقتصادسنجی، از آنجایی که این قوانین به جای معادلات تفاضلی پویا مقادیر مانایی (Stationary quantities) ارائه می‌کنند، لذا تصور می‌شود که می‌توانند در راستای اعتبار بخشیدن به برخی از نظریه‌ها متمرکز باشند. خواننده مشتاق می‌تواند برای آگاهی از یکی از این‌گونه تلاش‌ها رجوع شود به فیلیپ اسکنازی (۲۰۰۳).

۲. برخی بر این باورند که اقتصادسنجی کمک شایانی به تأیید تجربی نظریه‌های اقتصادی، به خصوص نظریه‌های کینز کرده است، در این ارتباط باید خاطرنشان شود که کینز از سرسخت‌ترین منتقدان

البته پیوند بین اقتصاد و ریاضیات تا زمان انقلاب مارژینالیستی و تلاش‌های افرادی همچون جونز و والراس، که تنها راه تبدیل شدن اقتصاد به علم را در توسل آن به ریاضیات می‌دانستند، به طور کامل صورت نپذیرفته بود. بعد از این برهه از تاریخ تلاش‌های نظام‌مند برای ریاضیاتی ساختن اقتصاد شکلی بسیار جدی به خود گرفت. با وجود این، تا پس از جنگ دوم و ظهور اقتصادسنجی هنوز هم، حتی در خود اقتصاد مرسوم، سنت تحلیلی مارشال^۱ بر سنت ریاضیاتی لوزان غلبه داشت^۱. اما بعد از این دوران دیگر ریاضیات به طور

اقتصادسنجی بوده است، تا جایی که آن را چیزی جز "شعبه سیاه"، "حقه‌بازی صرف" یا "ملغمه‌ای از روش‌های آماری" نمی‌دانسته است. به هر حال کینز درخصوص سودمندی اقتصادسنجی تردیدهای زیادی داشته است و در سه سطح فنی، فلسفی و ابزاری انتقادهای وسیعی را در برابر پیشگامان مطالعات اقتصادسنجی، افرادی همچون تین‌برگن، مطرح ساخته است (هاشم پسران و ران اسمیت، ۱۳۷۶؛ تونی لاسون ۱۳۷۶؛ یوهان. ج. کالنت، ۱۳۷۶).

۱. در اینجا ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که، رویکرد جونز و والراس، که علاقه زیادی به استفاده از ریاضی در تحلیل‌هایشان داشته‌اند، متفاوت از رویکرد مارشال بوده است. از آنجایی که مارشال نسبت به محدودیت‌های ریاضیات آگاهی داشت به ندرت از آن استفاده می‌کرد؛ مگر هنگامی که ریاضیات می‌توانست پرتویی بر روی موضوع بیفکند. او در کتاب اصول خود بحث‌های ریاضی و نموداری را در پاورقی‌ها و ضمیمه‌ها قرار داده است تا تداخلی با دقت و وضوح تبیین‌هایش ایجاد نشود (ر. ک. مارشال، ۱۳۴۰). این رویکردی است که متأسفانه در حال حاضر شاهد فقدان آن در میان اقتصاددانان هستیم. بسیاری از اقتصاددانان، بیش از آنکه اقتصاددان باشند مسئله‌آموز ریاضیات‌اند. این گروه از محققین اغلب ناتوانی‌های خود در فهم موتور تحقیق (Research engine) را در پس روابط پیچیده ریاضی پنهان می‌سازند. در اینجا خواننده را به گوشه‌ای از توصیه‌های سودمند مارشال توجه می‌دهیم: "یک قضیه ریاضیاتی خوب در خصوص فرضیه‌های اقتصادی بسیار بعید است که نظریه اقتصادی خوبی باشد: من [در مطالعات خود] همواره از قواعد زیر پیروی کرده‌ام [و به شما نیز توصیه می‌کنم چنین کنید]:"

(۱) از ریاضیات به عنوان یک زبان میان‌بر استفاده کنید. نه به عنوان موتور تحقیق؛

(۲) تا زمان پایان مطالعه آنها را حفظ کنید؛

(۳) آنها را به زبان انگلیسی ترجمه کنید؛

(۴) سپس به وسیله مثال‌هایی که در زندگی حقیقی مهم هستند آنها را به تصویر بکشید؛

(۵) ریاضیات را بسوزانید؛

(۶) اگر نمی‌توانید در مرحله ۴ موفق شوید، ۳ را بسوزانید (درنسفیلد و درنسفیلد، ۲۰۰۳: ۴۲-۴۳).

کامل یکه تاز شد، خصوصاً که اقتصاد نهادگرا نیز به شدت افول کرد و میدان را تا حد زیادی به رقیب خود واگذار نمود.

در مجموع می‌توان گفت این نگرش و تلاش برای ریاضیاتی ساختن اقتصاد تا حد زیادی دیدگاه حاکم بر جریان علم اقتصاد بوده است و در طول زمان توانسته تبدیل به جریان اصلی این علم شود. اما، از آنجایی که تکنیک‌های ریاضیاتی ذاتاً برای تحلیل‌های اقتصادی چندان مناسب نیستند، پیامد توسل بیش از حد و افراطی به آن موجب عدم سلامت علم اقتصاد و مشکلاتی شده است که به طور فزاینده توسط اقتصاددانان مختلف تشخیص داده شده است (برای مثال، داو، ۱۹۹۰؛ لاوسون، ۱۹۹۷، ۲۰۰۳، و ۲۰۰۶).

در واقع، برخی از اقتصاددانان بر این باورند که این عدم سلامت عمدتاً ناشی از تسلط شیوه خاص مدلسازی و نظریه‌پردازی ریاضیاتی است که در سنت جریان اصلی وجود دارد. البته، نه تنها این نوع مدلسازی رواج دارد بلکه چارچوب روش‌شناختی حامی‌اش به دنبال دفاعی بنیادگرایانه از آن بوده است. همین مسأله موجب شده است که برخی از اقتصاددانان به طرح انتقادات جدی در برابر آن اقدام نمایند.

در تمام این بحث‌ها و نقدها یک چیز به شدت خودنمایی می‌کند و آن چیزی نیست جز تقبیح توسل شدید و افراطی اقتصاد جریان اصلی به رویکرد روش‌شناختی

بد نیست به خاطر داشته باشیم که مارشال در ریاضیات تبحر زیادی داشته است، اما به هیچ وجه توصیه به استفاده افراطی از آن، آنچنان که اکنون در میان اقتصاددانان رایج است، نمی‌کرد. او به جای ارائه نظریات محض، رویکردی که در حال حاضر در اقتصاد نئوکلاسیک از محبوبیت و شهرت زیادی برخوردار است، به دنبال ارائه ترکیبی از تجربه‌گرایی و تحلیل، روشی که اسمیت در کتاب ثروت ملل خود از آن استفاده می‌کرد، بوده است. البته، در اینجا باید تاکید و خاطر نشان شود که "استفاده از ریاضیات فی نفسه چیز بدی نیست" (لاوسون، ۲۰۰۶).

۱. بر اساس مطالعات بکهارس (۱۹۹۸) سهم مقالات *Economic Journal* و *American Economic Review* که در آنها از ریاضیات استفاده شده از ۱۰ درصد در سال ۱۹۳۰ به حدود ۷۵ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافته است. بی‌شک این موضوع خود حکایت از تغییری بزرگ در سبک بحث و روش شناخت دارد و پیامدهای مهمی برای توسعه علم اقتصاد به همراه داشته است (ریس، ۲۰۰۰).

صورت‌گرای ریاضیاتی به هنگام پرداختن به مسائل و پدیده‌های اقتصادی. بی‌تردید، اگر بخواهیم منصفانه به موضوع نگاه کنیم، استمداد از ریاضیات ثمرات قابل توجهی در پیشبرد علم اقتصاد به همراه داشته است. اما این واقعیت را نیز نمی‌توان منکر شد که این رویکرد در تبیین مسائل و پدیده‌های مورد مطالعه خود اقدام به تجزیه سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی کرده و از این مهم که یک سیستم از تعامل بین اجزای آن به وجود می‌آید، نه فعالیت جداگانه آنها، غفلت کرده است. البته این طرز برخورد از ویژگی‌های ذاتی این رویکرد و تکنیک‌های مورد استفاده در آن است. اما، نکته مهمی که در این شیوه توسل به ریاضیات وجود دارد به قبض و بسط ایده‌های جدید بازمی‌گردد. می‌توان گفت جامعه همواره آستان ایده‌های مختلف بوده است، اما ایده‌هایی که در بافت اجتماعی‌ای که از آن برمی‌آیند ایده‌های مناسبی به نظر می‌آیند، ناگزیر جمع قابل توجهی را حامی خود می‌سازند. در این هنگام اقتصاد ارتدکس سعی می‌کند آنها را تصاحب کند (چه ایده‌های شکل گرفته در اردوگاه خودی و چه ایده‌های شکل گرفته در سایر اردوگاه‌ها). با این حال نکته مهم نه در تصاحب ایده‌ها بلکه در برخورد اقتصاد ارتدکس با آنهاست. ارتدکس اقتصادی سعی می‌کند که از طریق ایجاد یک مدل ریاضیاتی به آن ایده‌ها و جاهت علمی در قالب مدل‌های صوری بدهد. در انجام چنین کاری، فرض‌ها و پیش‌فرض‌هایی که مدل بر آنها مبتنی است آشکار می‌شوند. البته این امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا یک مدل ریاضی مجبور است خرت و پرت‌های موجود در واقعیت به هم ریخته و آشفته را از آن جدا سازد تا مدل به شکلی قابل قبول و قابل فهم ظهور یابد. و این همان جایی است که منتقدان دست به کار می‌شوند. آنها فروض را به چالش می‌کشانند، و پیش‌فرض‌هایی که مدل بر آنها استوار است را با تردید مواجه می‌سازند، و سعی می‌کنند تا واقعیت جایگاه حقیقتی خود را نسبت به متافیزیک مدل به دست آورد. چرا که اغلب شاهد آن هستیم که صوری‌سازان نظریه‌های اقتصادی، به واسطه دشوار بودن صوری‌سازی بخش‌های مهم موضوع، این بخش‌ها را از مدل‌های خود حذف می‌کنند، و مدل را بیش از حد از واقعیت متنزع می‌سازند. شاید به

همین خاطر باشد که روش‌شناس‌ها، هم به اعتبار و هم به سودمندی مدل‌های ریاضیاتی حمله کرده‌اند.

البته، مشکل عمیق‌تر مدل‌های صوری این است که، بر خلاف تصور موجود، صوری‌سازی اساساً با پیشرفت علم اقتصاد به عنوان یک رشته علمی در تضاد است. این درست بر خلاف تصور اولیه افرادی همچون جونز بود که فکر می‌کردند ریاضی آیه‌ای است که تلاوت آن موجب علمی شدن معرفت حاصله در اقتصاد می‌گردد. این نقش بازدارنده بدان خاطر است که صوری‌سازی باعث می‌شود که مباحث عمده‌تاً بر روی جنبه‌های سطحی و پیش پا افتاده متمرکز شود و از موضوعات بنیادی‌تر غفلت شود. در حقیقت مدل‌های صوری به بحث‌های کم مایه و سطحی منجر می‌شود تا بحث‌های اساسی و بنیادی^۱. به دیگر سخن، یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که این رویکرد برای علم اقتصاد به ارمغان آورد حذف نهادها و موضوعات نهادی از مباحث اقتصادی بوده است. البته نمی‌توان منکر این مساله شد که اقتصاددانان متقدم‌تر به‌طور کامل مسائل نهادی را نادیده نمی‌گرفتند، اما این نیز واقعیت دارد که هر چه اقتصاد ریاضیاتی‌تر شد، به تدریج این توجه اندک نیز ناپدید شد.

در واقع، مرور کتاب ثروت ملل آدام اسمیت نشان می‌دهد که بر خلاف تصور رایج آدام اسمیت به هیچ عنوان به نقش نهادها و فرهنگ در اقتصاد به‌طور کامل بی‌توجه نبوده است^۲. وی در این کتاب بیش از هشتاد بار از واژه نهاد و سی و چهار بار از واژه قاعده^۳ استفاده کرده است. اسمیت حتی زمانی که می‌خواهد به علل تفاوت کشورها و وضعیت

۱. این موضوع خصوصاً در رساله‌های دانشگاهی و برخی از مقالاتی که در مجلات اقتصادی چاپ می‌شوند قابل مشاهده است.

۲. برای مثال نلسون معتقد است که رویکرد اقتصاددانان کلاسیک هم نهادی بوده وهم تکاملی و این اقتصاددانان نئوکلاسیک بوده‌اند که باعث از بین رفتن این جنبه‌های مهم از علم اقتصاد شده‌اند. (نلسون، ۲۰۰۲).

اقتصادی خوب چین اشاره کند به تفاوت قوانین و نهادهای آن کشور با سایر کشورها اشاره می‌کند (اسمیت، ۱۷۷۶: ۱۰۵ و ۱۳۵). وی در نامه‌ای که در سال ۱۷۷۹ به لرد کارلیس می‌نویسد یادآور می‌شود که "ایرلند به نظم، پلیس و سازمان منظم قضایی برای حفظ و کنترل مردم رده پایین احتیاج دارد، برای پیشرفتِ صنعت، قوانین^۱ از زغال سنگ و چوب ضروری‌تر هستند" (آدام اسمیت، نقل از باسو، ۲۰۰۱: ۷۱). اما، واقعیت آن است که توجه اسمیت به نهادها در حد اشاره است، ولی بدتر آن است که همین میزان از توجه به نهادها نیز به تدریج به فراموشی سپرده شد.

دلایل متعددی برای بی‌توجهی تدریجی به مباحث و مقولات مهمی همچون نهادها، ارزش‌ها و فرهنگ در علم اقتصاد وجود دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این بی‌توجهی پیشرفتهایی بود که در علم فیزیک حاصل شد. این مساله بسیاری از اقتصاددانان را به فکر تبعیت از شیوه‌های مورد استفاده در علم فیزیک برای تحلیل‌های اقتصادی انداخت. شومپتر یادآور می‌شود که بسیاری از اقتصاددانان مانند ژان باتیست سه^۲ و جان استوارت میل^۳ زیاد به فکر مقایسه اقتصاد با علم فیزیک بودند و در این میان میل فیزیک را «مدل مناسبی^۴» برای نظریه اقتصادی می‌دانست (شومپتر، ۱۹۸۱: ۵۱۲). شومپتر در ادامه یادآور می‌شود که اندیشمندان کلاسیک به اهمیت نهادها واقف بودند اما "در دسر تصریح^۵ جزئیات چارچوب نهادی^۶ که مد نظرشان بود را متحمل نمی‌شدند و آنها را مفروض در نظر می‌گرفتند" (همان، ۵۱۸). در واقع به نظر شومپتر مسائل نهادی از دید افرادی مانند ریکاردو خارج نبود بلکه تمایلی به تحلیل آنها نداشتند (همان، ۵۱۹).

-
1. Articles
 2. J. B. Say
 3. J. S. Mill
 4. Proper model
 5. Specify
 6. Institutional frame

البته، شیوه عمل اندیشمندان اقتصادی آن دوران فارغ از فضای علمی جامعه نبود. در واقع آنها به شدت از جامعه علمی پیرامونی خود متأثر بودند. همانطور که گفتیم در آن سالها فیزیک به پیشرفتهای شگرفی دست یافته بود. یکی از کسانی که بر روی این مساله تاثیر زیادی داشت آگوست کنت^۱ بود. در واقع او کسی بود که باعث تسری روشهای علم فیزیک به تمام علوم انسانی شد. وی که بیش از هر چیز یک اصلاحگر بود تا یک محقق، به دنبال دانشی بود که بتواند پایه‌های علمی یک اجتماع نوین را بنا گذارد (لنکستر، ۱۳۸۳: ۱۱۹۱). وی ابتدا علم اجتماعی نوینی را که در پی تاسیس آن بود «فیزیک اجتماعی» نامید اما از آنجا که این اصطلاح به نظر کنت از سوی یک آمار شناس اجتماعی به نام آدولف کتله دزدیده شده بود وی اصطلاح جامعه شناسی را برگزید (کوزر، ۱۳۸۳: ۲۴). علاقه به برگزیدن نام فیزیک اجتماعی خود بهترین گواه برای علاقمندی کنت به علوم طبیعی است. وی که بیش از حد مجذوب پیشرفت علوم طبیعی بود معتقد بود جامعه بشری نیز باید به همان روشی مورد بررسی قرار گیرد که جهان طبیعی مطالعه می‌شود (همان، ۲۳). از این رو وی به تبیین روشی پرداخت که اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) نام گرفت. این روش در عامترین تعریف آن نظریه‌ای است که بیان می‌دارد چه در علوم اجتماعی و چه در علوم طبیعی تجربه‌های حسی و روش ریاضی و منطقی تنها سرچشمه تمامی اطلاعات معتبر است، از این رو بر یکسانی روش مطالعه در کلیه علوم تاکید می‌ورزد (گولد و ویلیام، ۱۳۷۶: ۲۲۲). تاثیری که اثبات‌گرایی کنت بر علوم انسانی برجای نهاد حتی در زمان حال نیز قابل مشاهده است. در واقع کنار گذاشتن عواملی مانند تاریخ، فرهنگ و نهادها از تحلیل اقتصادی در نتیجه حاکمیت نگاه پوزیتیویستی به اقتصاد بوده است. سر آغاز شروع این مساله در اقتصاد نیز از میل بود. همانطور که پیش از این اشاره شد او علاقه خاصی به شبیه سازی اقتصاد و فیزیک داشت. این کار میل توسط سایر کلاسیک‌ها و سپس

1. Auguste Comte

نئوکلاسیکها ادامه پیدا کرد به طوری که در مکتب نئوکلاسیک عملاً رشته اقتصاد به صورت یک رشته جدا از فلسفه، سیاست و اخلاق درآمد (رولی و اشنایدر، ۲۰۰۸: vii). از آن جایی که میل در هدایت علم اقتصاد به وضعیت کنونی آن نقش برجسته‌ای داشته است لذا در ادامه برای روشن تر شدن موضوع مروری بر رهیافت میل خواهیم داشت.

رهیافت میل

معماران علم اقتصاد، به تبعیت از میل و او نیز به تبعیت از ریکاردو، علم اقتصاد را براساس مدل‌های قیاسی طراحی کرده‌اند و در این راه به دنبال ساخت قوانین غیردقیق^۱ بوده‌اند. زیرا به عقیده میل، "علم اقتصاد یک علم مجزا و غیردقیق است و هدف آن کشف قوانین غیردقیق می‌باشد" (نقل از ویسکواتوف، ۲۰۰۳: ۳۹۸).

یکی از مسائلی که این طرز تلقی میل برای علم اقتصاد به ارمغان آورده است چیزی است که فلاسفه علم از آن تحت عنوان "مشکل میل"^۲ یاد می‌کنند. این مشکل را در یک جمله و به شکلی بسیار ساده می‌توان این چنین بیان کرد: آیا علم اقتصاد می‌تواند به لحاظ تجربی موفق باشد؟ این مشکل ناشی از عدم انطباق دو گرایش و تمایل شدید میل است. او از یک سو ارزش بیش از حدی برای علم اقتصاد قائل بود و از سوی دیگر تعهد و وفاداری عمیقی نسبت به تجربه‌گرایی داشت. اما شواهد حاکی از عدم انطباق این دو موضوع بود. از آن جایی که از یک سو در روزگار میل علم اقتصاد با مشکلات تجربی بنیادینی رو به رو شده بود (پیش‌بینی اقتصاددانان در خصوص آینده به حقیقت نپیوسته بود)، و از سوی دیگر، با عنایت به این که میل یک تجربه‌گرای سفت و سخت بود، بنابراین واضح است که او دو راه حل بیشتر نداشت، یا باید معرفت‌شناسی خود را تغییر

1. Inexact laws

2. Mill's problem

می‌داد، یا این که دانش اقتصادی خود را انکار می‌کرد. این تضاد بین تجربه‌گرایی و علم اقتصاد را "مشکل میل" نامیده‌اند (هاسمن، فلسفه علم اقتصاد، دائرةالمعارف راتلیج^۱). میل سعی کرد این مشکل را از طریق اسرار بر این موضوع حل کند که، مقدمات (صغری و کبری) اصلی علم اقتصاد^۲ از پایه و اساس تجربی خوبی برخوردارند. این مقدمات، که از پشتوانه خوبی هم برخوردار می‌باشند، بیان‌گر آنند که عوامل علی خاص چگونه عمل می‌کنند. اگر عوامل علی‌ای که پدیده‌های اقتصادی را متأثر می‌سازند همان عوامل خاصی باشند که توسط این مقدمات تصریح می‌شوند، در آن صورت پیش‌بینی نظریه‌های اقتصادی درست خواهد بود. اما پدیده‌های اقتصادی به عوامل علی زیادی بستگی دارند که خارج از نظریه‌های اقتصادی قرار می‌گیرند. در نتیجه، دلالت‌های نظریه‌های اقتصادی غیردقیق هستند. این دلالت‌ها همواره غیردقیق‌اند، و اگر عوامل خارج مانده از نظریه‌ها دارای اهمیت خاصی باشند، در آن صورت پیش‌بینی‌های این نظریه‌ها کاملاً اشتباه خواهد بود. این عدم دقت توضیح می‌دهد که چرا دلالت‌های نظریه‌های اقتصادی به ندرت تأیید می‌شوند. در نتیجه مشکلات نشان‌دهنده خطا و اشتباه در تعمیم‌های اقتصادی نیستند. به عقیده میل، تأیید تجربی نظریه‌های اقتصادی قیاسی و غیرمستقیم^۳ است. به دلیل کثرت علت‌ها، روش استقرایی تجربه خاص^۴ را نمی‌توان برای تأیید تجربی نظریه‌ها به کار گرفت. علاوه بر این، از آن جایی که راهی برای گنجاندن تعداد بیشتری از عوامل علی، بدون از بین بردن ویژگی

1. Philosophy of Economics (entry in Rutledge Encyclopedia)

2. Basic premises of economics

3. Indirect and deductive

4. Inductive method of specific experience

"مجزا بودن" علم اقتصاد و ادغام آن در یک علم اجتماعی عمومی^۲ وجود ندارد، لذا این عدم دقت^۳ و ویژگی اجتناب‌ناپذیر علم اقتصاد به عنوان رشته‌ای مجزا^۴ است.

در همین ارتباط شیلا داو معتقد است که، آن چیزی که موجب قدرت گرفتن قیاس‌گرایی در علم اقتصاد شده است همین محدودیت‌های تجربه‌گرایی می‌باشد (داو ۱۹۹۷، ۷۵). البته باید خاطر نشان شود که نبود شواهد آزمایشگاهی تنها محدودیت پیش روی تجربه‌گرایی نیست، بلکه مشکل اصلی این است که هیچ مقدار تایید تجربی یک نظریه نمی‌تواند صحت آن نظریه را اثبات کند. شاید به همین خاطر است که منطقی ابطال‌گرای پوپر به نظر بسیاری از اقتصاددانان جریان اصلی رضایت بخش و مطلوب آمده است.

در خصوص رویکرد میل، که به مرور زمان تبدیل به رویکرد اصلی در علم اقتصاد شد، چند نکته مهم را می‌توان ردگیری کرد که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

(۱) متابعت از رویکرد میل موجب شده است که تضادی بین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد ارتدکس به وجود آید. در واقع، یکی از مشکلات بزرگی که در دل اقتصاد ارتدکس وجود دارد به تضاد بین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی میل باز می‌گردد. میل به لحاظ معرفت‌شناسی یک تجربه‌گرای اصیل بود ولی در روش‌شناسی خود اتکا به قیاس‌گرایی داشت^۵ و این روش‌شناسی به صراحت ضد تجربی است.

1. Separateness

2. General social science

3. Inexactness

4. Distinct discipline

۵. میل در کتاب منطق خود اشاره می‌کند که ذهن انسان در شگرف‌ترین پیروزی‌هایش به روش قیاسی مدیون است. یا در جای دیگری از همان کتاب می‌گوید، علوم انسانی برای آنکه بتوانند قدم مثبتی بردارند، اگر نه اساساً، لاًقل تا میزان زیادی باید قیاسی باشند. او معتقد است که روش قیاسی برای پیش‌بینی تمایلات گوناگون سودمند است، بویژه برای استفاده در اقتصاد سیاسی که "نوع بشر را صرفاً در هوای

در واقع میل معتقد است که علم اقتصاد مبتنی بر مقدماتی (صغری و کبری‌هایی) است که تماماً فاقد پایه و اساس در عالم واقع هستند و وانمود هم نمی‌شود که با واقعیت سازگار و هماهنگ هستند. در حقیقت او معتقد است که دستاوردهای علم اقتصاد تنها به لحاظ نظری^۱ درست هستند و از این جهت علم اقتصاد را یک علم قیاسی می‌داند. این موجب شده است که اقتصاددانان با یک پارادوکس روبرو شوند. این پارادوکس عبارت است از انطباق این نگرش میل که اقتصاد یک علم قیاسی - و نه تجربی - است^۲ با این دیدگاه رایج که اقتصاد یک علم تجربی است.

کسب ثروت و مصرف آن می‌انگارد" (میل، نقل از کاپلستون، جلد هشتم). اکنون ما به خوبی می‌دانیم که همین اصل بنتامی که نوع بشر را صرفاً در هوای کسب ثروت و مصرف بیشتر می‌انگارد مبنای تمام استدلال‌های قیاسی میل و پیروانش است. این اصل همچون یک قانون کلی در نظر گرفته می‌شود و گزاره‌های جزئی‌تر در خصوص رفتار آدمی از آن استنتاج می‌شود. به همین خاطر در خصوص چگونگی حصول به معرفت علمی در اقتصاد سیاسی، میل معتقد بود که بررسی‌های آزمایشگاهی باعث شده‌اند که تحلیل علمی در علم فیزیک آسان‌تر از علوم اخلاقی باشد، در علم اخلاق به طور عام و در علم اقتصاد به طور خاص، تجربیات اجتماعی قلیل‌اند و پدیده‌های علمی که ما می‌خواهیم بررسی کنیم کثیراند، ضمن آنکه همین شواهد اندک نیز خودجوش هستند، برخلاف شواهد فیزیکی که تحت کنترل و طراحی مشاهده‌گر می‌باشند. از این رو در اقتصاد سیاسی ما می‌توانیم به شکلی انتزاعی دست به استدلال‌ها و تجربیات فکری خاص *Specific thought experiments* در خصوص این شواهد بزنیم، "با همان قاطعیت موجود در اجزای اثباتی فیزیک" (میل، ۲۰۰۰، دِمارچی، ۱۹۹۸). دلیل این امر نیز از نظر میل همان مهمترین اصل علم اقتصاد، یعنی تمایل مردان و زنان به داشتن ثروت بیشتر (و ترجیح بیشتر به کمتر) است. در این راه تنها دو اصل "تمایل به راحتی" و رجحان لذت حال به لذت آتی" همچون قید در برابر آنها عمل می‌کنند (دِمارچی، ۱۹۹۸).

1. Abstract

۲. برای مثال این اظهار نظر میل را مورد توجه قرار دهید: «تایید یک فرضیه علمی به صورت پسینی (a posteriori)، به عبارت دیگر بررسی این که آیا در هر حالت بالفعلی امور واقع با این فرضیه تناسب و سازگاری دارند یا خیر، در کل هیچ بخشی از فعالیت‌های علمی تلقی نمی‌شود، این کارها تنها بخشی از کاربرد علم است. (میل ۱۸۳۶/۱۹۶۰: ۳۲۵، نقل از ویسکواتوف ۲۰۰۳: ۳۹۷).

اقتصاددانان ارتدکس برای غلبه بر این پارادوکس سعی کرده‌اند نشان دهند که دیدگاه میل شکل اصلاح شده‌ای از مدل تایید قیاسی - فرضیه‌ای^۱ است.

برای مثال، هاسمن با توسل به بحث‌های میل این توجیه و بیان را ارایه می‌کند که «اقتصاد علمی غیردقیق و مجزا است» که هدفش کشف «قوانین غیردقیق» است، علمی که به دنبال تاکید بر سازگاری نظریه‌هایش با یافته‌های تجربی یا سایر یافته‌های مربوط به دیگر رشته‌های علمی نیست. بر طبق تفسیر هاسمن، یک قانون غیر دقیق شبیه یک قانون دقیق است به جز آن که قانون غیر دقیق همواره با جمله «سایر شرایط ثابت» فرمول‌بندی می‌شود، جمله‌ای که همواره تا حدودی مبهم رها می‌شود. اقتصاد تا حدودی مطابق با مدل استاندارد H-D عمل می‌کند، به جز آن که نمی‌توان انتظار داشت که مرحله تایید این مدل خیلی قاطع و قانع‌کننده باشد (به خاطر ابهام موجود در بند «سایر شرایط ثابت»).

بیانات صریح میل حاکی از نگرش غیرتجربه‌گرایانه وی به علم اقتصاد است، از این رو هاسمن سعی کرده است با ایجاد دو تغییر اساسی در نظرات میل انطباق بیشتری بین نظرات وی و تجربه‌گرایی به وجود آورد و با این کار خود تضاد بین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی میل را از بین ببرد.

این دو تغییر اساسی عبارتند از: الف) تفسیر «قوانین غیردقیق» علم اقتصاد به عنوان قوانین دقیقی که شامل جمله «سایر شرایط ثابت» هستند، به جای تفسیر آنها به عنوان «تمایلاتی» که توجیه آنها به لحاظ تجربی کار دشواری است، ب) در نظر گرفتن بیان و

۱. مدل قیاسی - فرضیه‌ای در سال ۱۹۴۸ و به مثابه تنها شکل معتبر تبیین در علم تدوین شده است. این شکل معتبر از تبیین علمی نخستین بار در مقاله ای از کارل همپل و پیتر اُپنهایم (۱۹۶۵) منتشر شد و اکنون از شهرت زیادی برخوردار است. آنها در این مقاله استدلال کردند که تمام تبیین‌های واقعاً علمی دارای ساختار مشترک منطقی هستند: این تبیین‌ها مستلزم حداقل یک قانون کلی به اضافه گزاره‌ی درباره شرایط مرزی یا اولیه مربوطه‌اند. که در مجموع تشکیل دهنده مفسر یا مقدماتی هستند که از آنها متبیین (یعنی گزاره‌ی درباره واقعه‌ی که در پی تبیین آن هستیم) به کمک قواعد منطقی قیاسی استخراج می‌شود (ر. ک. بلاگ، ۱۳۸۰: ۴۲).

توصیفی که میل در کتاب «نظامی از منطق» در خصوص علوم اجتماعی و طبیعی بسط داده است به عنوان انعکاسی از تغییر در نگرش میل در خصوص تجربه‌گرایانه بودن علم اقتصاد. اما، همان‌طور که نیل دمارچی (۱۹۸۶) به شکل قانع‌کننده‌ای استدلال کرده است، چنین تفسیری از میل با متون موجود در تناقض است. زیرا، با توجه به متون موجود می‌توان گفت، یکی از مهمترین دغدغه‌های میل دفاع از اقتصاد سیاسی و انتزاعی ریکاردو در برابر منتقدانی بوده که بر این باور بوده‌اند که یک روش عینی، که پدیده‌های اقتصادی را در حالت‌های خاص خود در نظر می‌گیرد، لازم است تا بتوان نظام اقتصادی را فهمید (ویسکواتوف، ۲۰۰۳).

البته تلاش‌های دیگری نیز برای غلبه بر این مشکل شده است (همچون توسل به نگرش اثبات‌گرایانه فریدمن، ابطال‌گرایی پوپر، برنامه تحقیقاتی لاکاتوش) اما هیچکدام نتوانسته است تضاد موجود بین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در جریان اصلی علم اقتصاد را از بین ببرد (ر. ک. هاسمن).

۲) توسل به روش قیاسی برای استخراج نظریه‌های اقتصادی و بهره‌گیری از چند قانون بنیادین. همان‌طور که می‌دانیم، در اقتصاد به متابعت از میل از روش قیاسی برای بدست آوردن نظریه‌های عمومی استفاده شده است. اما، این عمل عمدتاً مبتنی بر یکسری قوانین بنیادین بوده است که از آن جمله می‌توان از اصل یا قانون تمایل مردم به داشتن هر چه بیشتر ثروت نام برد.

مشخص است که نمی‌توان دلالت‌های چندان جالبی از توسل به این قوانین و روش قیاسی میل در ساخت نظریه‌های اقتصادی بدست آورد. اقتصاددانان برای دست‌یابی به نتایج جالب از مدل‌های خود به دنبال طرح فرضی در خصوص توابع مطلوبیت، هزینه، ساختار بازار و ... بوده‌اند. در حقیقت با طرح چنین فرضی، اقتصاددانان قادر به ساخت مدل‌های خود می‌شوند. اما طراحی این فرض و متابعت همزمان از روش‌شناسی میل، که بر طبق آن اقتصاددانان (که با علم سر و کار دارند) نباید نگران تایید تجربی فرض‌شان